

کشتار ایرانیان بدست حسن و حسین

تاریخ تبرستان - حسن بن اسفندیار ؛ برگ ۱۵۴ - ۱۵۵ :

ذکر حکومت و شاهنشاهی « باو » در طبرستان

« تا لشکر اسلام نصر هم الله بر یزدگرد ظفر یافتند و او منهزم بری افتاد « باو » با او بود، اجازت طلبید که بطریق طبرستان بگذرد و بکوشان آتشکده را که جد او کیوس بنیاد نهاد زیارت کند و بکرگان بدو پیوندد، یزدگرد اجازت داد. چون مدت مقام و مکث او دراز شد خبر واقعه یزدگرد و غدر ماهوی سوری بدو رسید، فردوسی را معجز است در نظم سخن شاهنامه:

...
...
...

اما « باو » سر بتراشید و مجاور بکوسان بآتشگاه بنشست، ترکان جمله خراسان و طبرستان خراب کردند و از جانب عراق لشکر عمر با امام حسن بن علی علیهما السلام و عبدالله بن عمر الخطاب و حذیفة الیمانی و قثم بن عباس با مالک اشتر نخعی به امل آمدند و هنوز معسکر ایشان باقی است، مالکه دشت میگویند. اهل طبرستان از زحمت صدمه ستوه شدند و اتفاق کرده که اول ما را پادشاهی بزرگ قدر باید تا همه منقاد او شویم و از زحمت او عیب و عار نداریم. گفتند جز باو این کارا نشاید، پیش او رفتند و ماجرای او را گفته، بعد الحاح بسیار بدان شرط قبول کرد که مردان ولایت و زنان ببندگی او را خط دهند و حکم اموال ایشان و دمآ نافذ باشد، بدین عهد از آتشکده بیرون آمد و ولایت از دشمنان پاک کرد. پانزده سال پادشاهی او بود
« »

بر این گواه تاریخی، حسن بن علی اولین بار در زمان خلیفه اول عمر، به همراهی با عبدالله بن عمر الخطاب و چند تن دیگر به حوالی امل هجوم برده اند و دست به تاراج اموال مردم زده اند که مردم به « باو » پناه برده و از او کمک خواستند. باو سپس موفق میشود تا تازیان را از آن حدود براند.

حسن بن علی دگر بار در زمان خلافت عثمان به همراهی برادرش حسین به تبرستان هجوم میاورد که شرح آن در زیر میاید.

فتوح البلدان - بلاذری برگ ۳۰۳

« عثمان در سال ۲۹ هجری سعید بن عاص را والی کوفه کرد و عبدالله بن عامر کریز را والی بصره. مرزبان طوس به این دو نفر نوشت و آنها را به خراسان دعوت کرد که هر کدام فاتح شدند مالک آنجا شناخته شوند. هر دو نفر حرکت کردن عبدالله از او پیشی گرفت و سعید بسوی تبرستان رفت که آنجا را فتح کند و در سپاه او حسن و حسین هر دو بودند »

مختصرالبلدان - ابن فقیه برگ ۱۵۲ ؛ تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۱۱۶

مردم گیلان و تبرستان و دیلمستان سال ها در برابر هجوم سپاهیان اسلام پایداری و مقاومت کردند و در حقیقت، اعراب مسلمان هیچگاه نتوانستند گیلان و تبرستان و دیلمستان را تصرف نمایند. در زمان عثمان اعراب برای فتح تبرستان تلاش بسیار کردند و سعید بن عاص بدستور عثمان بسوی تبرستان روانه شد. در این هجوم امام حسن و امام حسین (فرزندان حضرت علی) نیز با سعید بن عاص همراه بودند.

« در سال سی ام هجری یعنی هفت سال پس از خلافتش (عثمان) آن فرمانده ماجراجوی عرب (سعید بن عاص) را با نیروی تازه نفس از کوفه بسوی تبرستان فرستاد. دو فرزند علی امام حسن و امام حسین هم بسمت مجاهدان اسلامی که این جهاد برای خاندان مسلمان وظیفه و شعاری بشمار میامد زیر دست این فرمانده اموی حرکت کردند.....

این نیروی تازه نفس بحدود تبرستان رسید و نخستین درّ مستحکم و قلعه ناگشودنی آن برخورد کرد و سعید بن عاص دانست که تصرف این درّ ناممکن است.

سعید هیبتی را به قلعه فرستاد و تقاضای صلح و تادیبه جزیه نمود. پس از گفتگوی بسیار اسپهبد قلعه برای جلوگیری از خونریزی پیشنهاد صلح او را پذیرفت بشرط اینکه نیروی تازیان بمردم قلعه و دفاع کنندگان این درّ آسیبی نرسانند. این شرط پذیرفته شد و اسپهبد نامبرده دستور گشودن دروازه های کوه پیکر قلعه را داد.

هنگام باز شدن دروازه بزرگ قلعه که چندین گز طول و عرضش بود و با کبکبه و وقاری آهسته آهسته روی پایه های قطور آهنی میچرخید و باز میشد عربها به تماشای آن ایستاده و حیرت زده بودند. سعید بن عاص فرمانده عرب با تمام نیروی خود درون قلعه آمد و مطابق نقشه ای که قبلا طرحریزی کرده بودند دستور داد بی درنگ نقاط بلند و سخت قلعه را اشغال کنند و نیروی ایران را خلع سلاح نمایند. فردای آن روز یکایک مدافعان قلعه را گرفت، بعضی را در زنجیر نگاه داشت و بیشتر آنها را کشت. کشتاری بیرحمانه در قلعه انجام داد..... »

(در ادامه نقل این داستان **زین العابدین رهنما** به شرح ماجرابی دروغین میپردازد تا نقش و شرکت حسن و حسین را در این کشتار توجیه و آنها را از هر گناهی تبرئه کند، ولی برای سخنانش هیچ گونه بن مایه ای ارائه نمیدهد.)

ارینب(۱):

آری او (حسین) را دیده ام، از مردانگی و شجاعتهای او هم در جنگهای آفریقا و هم نبرد تبرستان چیزها شنیده ام.

حالا

برای روشن شدن این نکته که چرا ما از نوشته ها و تحقیقات آقای رهنما استفاده کرده ایم و همینطور برای بیشتر آشنا شدن به روش فکری و روش کار آقای رهنما به این قسمت از نوشته های او توجه کنید که دیگر جایی برای خرده گیری باقی نماند که نوشته ها و اسناد تاریخی استفاده شده در اینجا از یک تاریخ نویس ایران دوست نیست بلکه از یکی از تازی پرستان.

« این زن شاعره (خسنا) آنقدر در ایمانش قوی و در عقیده اش به اسلام پایدار ماند که در جنگ قادسیه با چهار فرزندش شرکت کرد و آن وصیت مشهور را نمود و آنها را بصبر و مقاومت در مقابل **دشمن** تحریص و تشویق کرد تا هر چهار نفر آنها کشته شدند..... »

آری شوربختانه کشوری که تاریخنویسان و محققان آن ایرانیان را «**دشمن**» می نامند و سرداران عرب را **ماجراجو** عاقبتی بهتر از این نخواهد داشت.

آیا این امر غیر قابل قبول است که تا به حال دولتها و دست اندرکاران تازی پرست که سنگ شیعه و علی و دوازده امام را به سینه می زنند تمامی اسناد و مدارک موجود در کتابهای تاریخی را پاک کرده و یا تغییر داده اند تا ایرانی را در خواب ننگ آلود مسلمانی نگه دارند؟؟؟

(۱) ارنیب:

زنی که نخست نامزد یزید میشود و چون حسین او را گمراه میکند و با گول زدن سوی خود میکشد، بدینگونه کینه جویی یزید برانگیخته میشود که منجر به کشته شدن حسین میشود.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com